خراسان بزرگ:سال سوم،شماره(۸)، پائیـــز۱۳۹۱
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.3, No. 8, Autumn 2012

کرّامیه در خراسان

علی‌رضا روحی[۱]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۱۲
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۹/۱۵

چکیده

کرّامیه از مهم‌ترین مذاهب اسلامی است که پایه‌گذار آن محمدبن‌کرّام (درگذشته به‌سال ۲۵۵ق) می‌باشد. این فرقه در کوتاه‌مدت، در مناطق وسیعی از جهان اسلام گسترش یافت. مهم‌ترین منطقهٔ نفوذ کرّامیه، خراسانِ بزرگ و به‌ویژه شهرهای نیشابور و هرات و برخی شهرهای ماوراءالنهر بود. همچنین، بیت‌المقدس که مدفن او در آنجا قرار داشت و نیز شام، از مناطق تحت نفوذ کرّامیه گردیدند. از عوامل گسترش کرّامیه، توجه به زهد و تصوف و عزلت‌نشینی در خانقاه بود. تبلیغاتِ پیروان این فرقه، باعث شد تا اسلام در مناطقی از ماوراءالنهر و خراسان که تا آن زمان، نفوذ نیافته بود، گسترش یابد. نفوذ کرّامیه در بین حاکمان غزنوی و غوری، عاملی شد تا برای مدت کوتاهی، قدرت سیاسی را به‌دست گیرند. از مهم‌ترین پیروان این فرقه، خاندان محمشاد و خاندان ابن‌هیصم بودند.

در کتاب‌های ملل و نحل، فرقه‌هایی منشعب از کرّامیه ذکر شده‌اند. از زمان حیاتِ محمدبن‌کرام، نویسندگان مسلمان شروع به ردیه‌نویسی بر ضد او نموده و انواع اتهامات مختلف را به آن‌ها وارد کردند. از اندیشه و عقاید آن‌ها، مطالب فراوانی در منابع ملل و نحل و آثار کهنِ تاریخی و کلامی آمده است که عمدتاً در مخالفت و دشمنی با آن‌ها نوشته شده است.

کرّامیان خانقاه‌هایی در جوزجان، ختل، فرغانه، مرو، سمرقند و نیشابور پایه‌گذاری نمودند که از مهم‌ترین مراکز تبلیغی‌شان به‌حساب می‌آمد. از نیمهٔ دوم قرن پنجم، ضعف کرّامیان شروع شده و با ورود سلجوقیان به خراسان، در مضیقهٔ شدیدی قرار گرفته و به‌تدریج، تحت‌تأثیر سایر فِرَق قرار گرفتند.

واژگان کلیدی

کرّامیه، محمدبن‌کرّام، زهد، عقاید، غزنویان، هرات.

۱ . نویسندهٔ مسئول: استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی. رایانامه: dr.rohy@gmail.com

مقـدمه:

فرقهٔ کرّامیه از مهم‌ترین و تـأثیرگـذارتـرین فرقـه‌هـای اسلامی در سدهٔ چهارم تا ششم هجری است. این مکتب از سدهٔ سوم هجری، در خراسان نفوذ کرده و به‌تدریج در شهرهای بزرگ گسترش یافت. خراسانِ بـزرگ در قـرن چهارم تا ششم هجری، یکـی از شـکوفاترین دوره‌هـای خود را سپری نمـود. در ایـن عصـر، مراکـز و نهادهـای علمی و مذهبی بسـیاری بـه‌وجـود آمـده و بـه‌ویـژه در نیشابور، رونق علمـی و مـذهبی خاصـی شـکل گرفـت. مذاهب و مکاتب مختلف فکری و اعتقادی، در خراسـان رونق گرفته و پیروان بسـیاری بـه‌دسـت آوردنـد. اغلـبِ ساکنان شهرهای مهمی همچون نیشابور، شافعی بوده و حنفیان و شیعیان در اقلیت بودند. در کنار آن‌ها، کرّامیان نیز از اعتبار ویـژه‌ای برخـوردار بـوده و بـه‌ویـژه در دورهٔ غزنویان، مذهب غالب شمرده می‌شد. مقدسی نیز که در همین دوره کتابش را تألیف نموده، توصیفاتی از وضعیت مذهبی خراسان آورده و می‌نویسد: «کرّامیان در هرات و غرج شار جاذبه دارند» (مقدسی، ۱۴۲۴: ۲۴۸).

۲. پایه‌گذار کرّامیه

مؤسس فرقهٔ کرّامیه، ابوعبدالله محمدبن‌کرّام[۱] بـن عـراق (یا عراف) بن‌حَزابهٔ‌بن‌البراء (درگذشته به‌سـال ۲۵۵ق) در یکی از روستاهای زرنج واقـع در سیسـتان متولـد شـد و گویند از قبایل بنی‌نزار بوده اسـت. در بـین منـابع، تنهـا خوافی او را متولد مکه دانسته و مرگش را در ۸۷سـالگی ذکر کرده است (خوافی، ۱۳۸۶: ۳۷۴/۱). براین‌اساس، در حدود سال ۱۶۸ق متولـد شـده اسـت. وی در سیسـتان بزرگ شد. او در آغاز، در سیستان به دعـوت پرداخـت و پس از چندی، اهالی سیستان او را از ایـن شـهر بیـرون کردند. بنا به روایت فخر رازی، او مـدتی بـه غـور سـفر کرده و مردم این منطقه، دعوت وی را پذیرفتنـد (رازی، بی‌تا: ۶۷).

منطقهٔ ماوراءالنهر نیز تحت‌تأثیر تبلیغات ابن‌کرّام قرار گرفت؛ چنان‌که اهل شومین و افشین با او بیعـت کردنـد (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۹۹). براثر تبلیغات او، جمع کثیری بـه اسلام گرویدند. او مـدتی در هـرات بـه تبلیـغ پرداخـت. فعالیت‌های او باعث شد تا ابوسعید دارمی، فقیه شافعی با او مخالفت کـرده و او را از آنجـا برانـد (سـبکی، ۱۳۸۶: ۳۰۴/۲). سپس، مدتی در خراسان و به‌ویژه در شـهرهای بلخ و نیشابور ساکن شد و پس از مدتی، بـه مکـه سـفر کرده و در این شهر، به‌مدت پنج سال ساکن شـد. چـون به نیشابور بازگشت، به‌دسـتور طـاهربـن‌عبـدالله (۲۴۸-۲۳۰ق) دستگیر شد و پس از رهایی، به‌قصـد جهـاد بـه شام عزیمت نمود؛ اما در بازگشت بار دیگر به‌مدت هشت سال توسط محمدبن‌طاهر به زندان افتاد. شایعهٔ براندازی حکومت طاهریـان توسـط فـردی از سیسـتان (خـوافی، ۱۳۸۶: ۳۷۵/۱) و نیـز نفـوذ بسـیار او در بـین مـردم، در زندانی‌شدن ابن‌کرّام تأثیر مهمی داشت.

او در زندان، هر جمعه غسل می‌کـرد و از زنـدانبان می‌خواست تا به او اجازه دهد به نماز جمعـه بـرود؛ ولـی زندانبان مانع او می‌شد. ابن‌کرّام می‌گفت: خدایا تو شاهد باش (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱۱/۱۹؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۲۶۵/۴).

زمانی که از زندان محمدبن‌طاهر آزاد شد، بـه فلسـطین رفتـه و چهـار سـال در فلسـطین اقامـت نمـوده و در بیت‌المقدس یا گفته شده در زُغر[۲] در سـال ۲۵۵ق فـوت کرد و در مقابرالانبیاء به خاک سپرده شـد. پیـروانش تـا مـدتی بـر مـزار او معتکـف شـدند. اصـحاب ابـن‌کـرّام بیست‌هزار نفر می‌شدند. آن‌ها در بیـت‌المقـدس ربـاطی

---

[۱]. واژهٔ کرام به چند شکل آمده است: ۱. کَرَام، به‌معنی کرامت؛ ۲. کِرَام، جمع کریم که این عنوان را اهل سجستان به‌کار برده‌اند؛ ۳. کَرّام، سمعانی اشاره کرده چون پدرش کَرم (درخت انگور) نگهداری می‌کرده، لذا به او کرّام (صاحب درخت انگور) گفته شد. واژهٔ کَرّام اسم عَلَم بر پدر محمد گردید (سمعانی، ۱۳۸۲: ۶۰/۱۱؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۲۲/۴؛ ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ۳۵۴/۵) ابن‌عساکر نیز واژهٔ کَرّام را پذیرفته است (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۲۷/۵۵). برخی نیز معتقدند که چون پدر محمد، رزبان (تاک‌بان یا پرورش‌دهندهٔ انگور) بود و رزبان را به پارسی کرّام می‌گویند، واژهٔ کرّام صحیح‌تر می‌باشد (فان اس، ۱۳۷۱: ۳۶تا۳۷).

[۲]. زُغر از مشارف شام است و بین آن تا بیت‌المقدس سه روز راه است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ذیل عنوان زُغر، ۱۴۲/۳تا۱۴۳).

ساختند و در این رباط جمعی از اصحابش گرد آمدند (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۳۰/۵۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۷۸/۲۳؛ ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ۳۵۴/۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲۰/۱۱-۲۱). خانقاه‌های کرّامیه تا قرن چهارم در بیت‌المقدس برپا بود (مقدسی، ۱۴۲۴: ۲۹، ۱۵۳).

۳. تأثیر تصوف بر گسترش کرّامیه

ابن‌کرّام گرایش خاصی به زهد و تصوف داشت و به سادگی زندگی می‌کرد و تعلیم او نوعی تصوف به‌شمار می‌آمد (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۱۳۷/۱؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۶۱/۱۱). این زندگی زاهدانهٔ او باعث گرایش مردم به تعالیمش می‌گردید (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۹۹). در شمار استادانش، احمدبن‌حرب و زاهد صوفی معروف قرار داشت، به‌احتمالِ زیاد ابن‌کرّام، در تصوف تحت‌ِتأثیر احمد قرار گرفته بود (سمعانی، ۱۳۸۲: ۶۱/۱۱ و دیگران). صوفیان کرّامی گدایان دوره‌گردی بودند که افراد را به زهد و ترک دنیا دعوت می‌کردند. به نوشتهٔ مقدسی: کرّامی از چهار صفت خالی نیست: زهد، عصبیت، خاکی‌بودن و درخواست چیزی نمودن (مقدسی، ۱۴۲۴: ۴۰). از قول ابن‌کرّام نقل شده که پنج چیز در زندگی قلب است: گرسنگی، قرائت قرآن، شب زنده‌داری، تضرع هنگام صبح و مجالست با صالحین (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱۱/۱۹).

۴. آثار ابن‌کرّام

مهم‌ترین اثرِ محمدبن‌کرّام کتاب *عذاب‌القبر* می‌باشد. او در این اثر، تعالیمش را آورده و به‌جهت اهمیتش، در زمان خود انتشار وسیع یافت. شهرستانی و اسفراینی از کتاب *عذاب‌القبر* استفاده کرده‌اند. بغدادی سه‌بار از این کتاب یاد کرده است و به‌احتمال قوی این کتاب را در اختیار داشته است. بغدادی با برخی از بزرگانشان ملاقات داشته و با آن‌ها مناظره کرده است. کتاب دیگر او، *السّر* نام داشت. در کتاب *تبصرةالعوام* مطالبی از کتاب *السّر*، نقل شده است. اثر دیگر ابن‌کرّام *التوحید* است که ناشناخته مانده است.

محمدبن‌کرّام در روزگار خود و نیز پس از مرگش، همواره مورد حملهٔ گروه‌های اهل‌سنت قرار داشت. به‌عنوان نمونه، به‌محضِ اینکه در هرات دست به تبلیغ زد، یکی از محدثان شهر که حنبلی‌مذهب بود، او را از شهر راند (سبکی، ۱۳۸۶: ۳۰۴/۲؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۳۲۰/۱۹). در بین نویسندگان مسلمان، برخی همچون ذهبی به‌شدت از محمدبن‌کرّام بدگویی نموده و او را مورد حملهٔ شدیدی قرار داده و او را دروغ‌پرداز خوانده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱۱/۱۹؛ ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ۳۵۵/۵).

۵. خانقاه‌های کرّامیه

توجه به تصوف، باعث شد تا نخستین خانقاه‌ها و مدارسِ تصوف در جهان اسلام توسط کرّامیان پایه‌گذاری شده و به‌تدریج، نظام خاص خانقاهی به‌وجود آید. در خانقاه‌های کرّامیان به شیوهٔ اصحاب ابوحنیفه، مجلس ذکر منعقد می‌شد که از روی نوشته قرائت می‌کردند (مقدسی، ۱۴۲۴: ۲۷۵). از شیوه‌های آموزشی در خانقاه‌های کرّامیان اطلاعاتی به‌دست نیامده؛ اما گزارش‌هایی در دست است که اشاره به نوع زندگی و ارتزاق کرّامیان از راه کمک‌های مردمی دارد (سمرقندی، ۱۳۵۴: ۵۵تا۵۶). از اصولِ تعالیم ابن‌کرّام این بود که پیروانش از تلاش برای ارتزاق خودداری نموده و خود را وقف به عبادت نمایند و دیگران را به حقیقت رهنمون سازند (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۸۱).

مقدسی به دفعات از خانقاه‌های کرّامیان در شهرهای فرغانه، ختل، جوزجانان، مرو، سمرقند (مقدسی، ۱۴۲۴: ۲۴۸)، جرجان، بیار، جبال طبرستان (مقدسی، ۱۴۲۴: ۲۷۵) و بیت‌المقدس (مقدسی، ۱۴۲۴: ۱۵۳) یاد نموده است. نوع بیان مقدسی به‌گونه‌ای است که او، خانقاه را اختصاص به کرّامیه می‌دهد.

آن‌قدر خانقاه برای کرّامیان اهمیت داشته که یاقوت حموی آن را پرستشگاه کرّامیان در بیت‌المقدس ذکر کرده است (یاقوت، ۱۹۹۵: ۳۴۰/۲). در منابع فارسی، از

این مراکز با عنوان «خانگاه» یاد شده است (سمرقندی، ۱۳۵۴: ۵۶). این تشکیلات در جذب افراد به مکتب کرّامیه، تأثیر فراوانی داشت. فعالیت‌های تبلیغی و نیز زندگی زاهدانه و پارسامنشی‌های کرّامیان، تأثیر بسیاری در جذب توده‌های مردم به این فرقه داشت (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۹۹). تاآنجاکه در قرن چهارم، جمعیت فراوانی از مردم نیشابور به آن‌ها پیوسته و در دفاع از آن‌ها به نبرد با مخالفانشان پرداختند.

کرّامیان مرکز آموزشی خاصی داشته و همانند سایر فرقه‌ها به ساخت مدرسه روی آوردند. ابن‌فندق در شرح‌حال ابوالقاسم علی‌بن‌محمد که از بزرگان بیهق بود، اشاره می‌کند که او چهار مدرسه برای چهار مذهب بنا کرد و می‌نویسد: «مدرسهٔ کرّامیان را یکی در محلهٔ شادراه و از آن اثر نمانده است» (ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۱۹۴). درخصوص چگونگی گسترش و نفوذ کرّامیه و نحوهٔ رسوخ آن در میان گروه‌های مختلف جامعه، اطلاعات دقیقی در منابع نیامده است؛ اما بدون شک، تعلیمات محمدبن‌کرّام و نیز تبلیغات به‌همراه فعالیت‌های تربیتی، تأثیر زیادی در این امر داشته است.

مناطق کوهستانی ماوراءالنهر، از مهم‌ترین مراکزی بود که دعوت ابن‌کرّام را پذیرا شد. همچنان که در بیت‌المقدس و شام نیز، گروه‌هایی به ابن‌کرّام پیوستند. اعتقادات محمدبن‌کرّام در دورهٔ سامانیان و غزنویان در خراسان به‌ویژه نیشابور گسترش وسیعی یافته و بسیاری از بزرگان این عصر را به خود معتقد نمود. نشانه‌هایی از نفوذ کرّامیه در عصر سامانی، وجود دارد، چنان‌که عبدالقاهر بغدادی با عالم کرّامی ابراهیم‌بن‌مهاجر، در حضور ابوالحسن سیمجور از سرداران و صاحب‌منصبان سامانی، مناظره‌ای قوی انجام داده و اشتباهاتِ آشکار او را رد نمود (بغدادی، (بی‌تا): ۲۲۴)

۶. کرّامیه در عصر غزنویان

عصر غزنوی، مهم‌ترین دوره برای کرّامیه به شمار می‌آید. مذهب غالب در نیشابورِ عصر غزنوی، کرّامیه بوده است. از مهم‌ترین و معروف‌ترین سیاستمدارانی که به کرّامیه گرایش یافت، سبکتگین بود. او از دانشمندان این عصر درخصوص زهد و عقاید کرّامیان پرس‌وجو می‌کرد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۶۸/۲۷ و ۷۰/۲۹). عتبی از تلاش‌های کرّامیان برای اثبات عقیدهٔ خود در دورهٔ غزنویان و به‌ویژه عصر سلطان‌محمود خبر می‌دهد. سلطان‌محمود غزنوی همچون پدرش به حمایت از کرّامیان برخواست و در نزاع بین کرّامیه و اشعریه، از کرّامیه به ریاست محمدبن‌محمشاد (درگذشته به سال ۴۲۱ق) حمایت کرده و آنان را غلبه داد (عتبی، ۱۳۸۲: ۳۹۳تا۳۹۴؛ السحیبانی، ۱۴۱۷: ۴۵۶).

ازجمله مخالفان کرّامیه در دورهٔ غزنوی، ابن‌فورک بود. مناظراتی بین ابن‌فورک و محمدبن‌هیصم، رئیس کرّامیان در حضور سلطان‌محمود، دربارهٔ استواء (تکیه‌زدن خداوند بر عرش الهی) انجام شد. سلطان جانب ابن‌هیصم را گرفته و ابن‌فورک را طرد نمود (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۳۰/۱۲). ابن‌فورک حمله‌های شدیدی به کرّامیه داشت و چندبار کرّامیه، از او نزد سلطان‌محمود سعایت کردند و سرانجام وی را در سال ۴۰۶ق، مسموم و به قتل رساندند. مناظرات و برخوردهای او با کرّامیه شهرت بسیاری در منابع دارد (سبکی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۲۷/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۲: ۱۷/۴۸۷). مدفن او در نیشابور زیارتگاه مردم شده و در آنجا دعا اجابت می‌گردیده و مردم برای استسقاء به آنجا می‌رفتند (فارسی، ۱۴۰۳: ۷). از مهم‌ترین مشخصات این دوره، درگیری‌ها و نبردهای مذهبی بین فرقه‌های مختلف بود. به‌گونه‌ای که شافعیان و حنفیان برضد کرّامیان وارد عمل شده و عدهٔ بسیاری از آن‌ها را کشته و مدارس آن‌ها را نابود کردند؛ اما بین شافعیان و حنفیان نیز نبردهای سختی درگرفت. مجالس درس شافعیان تعطیل شد و خانهٔ امام‌الحرمین سوزانده شد (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۹).

کرّامیان با مخالفین دیگر نیز برخورد می‌کردند؛ چنان‌که منبر ابن‌البیع، حاکم نیشابوری (درگذشته به‌سال ۴۰۵ق) را به‌جهت اینکه او حاضر به‌نقل حدیث در فضیلت معاویه نشد، شکسته و مانع خروج او از خانه‌اش شدند (سبکی، ۱۳۸۶: ۱۶۳/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: سنه ۴۰۱-

۴۲۰ /۱۳۲؛ ذهبی، ۱۴۱۲: ۱۷۵/۱۷؛ صفدی: ۳۲۱/۳). این برخوردها با فرقه‌ها و گروه‌های مختلف صورت می‌گرفت. گزارش‌هایی از نزاع‌های کرّامیان با شیعیان در منابع ذکر شده است (مقدسی، ۱۴۲۴: ۲۵۸).

سلطان‌محمود از مناظرات مذهبی حمایت می‌کرد؛ ازاین‌رو، بین اشعریان و کرّامیان مناظراتی برپا نمود. کرّامیه حجت قوی‌تری داشتند؛ لذا محمود به آن‌ها گرایش یافت. حمایت‌ها و برخوردهای محمود با اسحاق‌بن‌محمشاد، شهرت خاصی در منابع دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۷. شاخه‌های کرّامیه

کرّامیه به چند دسته یا گروه تقسیم می‌شوند. شهرستانی ایشان را دوازده طایفه می‌داند و اصول این فرقه را به شش گروه تقسیم می‌کند: عابدیه، تونیه، زرینیه، اسحاقیه، واحدیه و نزدیک‌ترین ایشان به این مکتب را هیصمیه می‌داند (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۱/۱۳۷). بغدادی فِرَق کرّامیه را در خراسان به سه دستهٔ حقائقیه و طرائقیه و اسحاقیه تقسیم کرده و می‌نویسد، این سه دسته، یکدیگر را تکفیر نمی‌کنند؛ اما دیگر فرقه‌های اسلامی آنان را کافر می‌شمارند (بغدادی، بی‌تا: ۲۵). اسفراینی به پیروی از بغدادی همین سه فرقه را نام برده است (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۹۹). مطهربن‌طاهر مقدسی از سه فرقهٔ دیگر با عنوان‌های صواکیه و دمعیه و ذمیه نام برده و آن‌ها را از شاخه‌های کرّامیه ذکر می‌کند (مقدسی، ۱۹۱۶: ۵/۱۴۱). فخر رازی که همعصر با کرّامیان هرات بوده، هفت فرقهٔ مهم از کرّامیه را نام برده است (رازی، بی‌تا: ۶۷). اشعری کرّامیه را دوازدهمین فرقه از مرجئه می‌داند و مختصری از عقاید آن‌ها را آورده است (اشعری، ۱۳۶۹: ۲۰۵). ذکر نام این فرقه‌ها و سعی در غلط‌شمردن عقاید آن‌ها، از ویژگی‌های منابع ملل و نحل می‌باشد و به این اطلاعات مغلوط به‌هیچ‌وجه نمی‌توان اعتماد نمود.

۸. نقشِ کرّامیان در گسترش اسلام

کرّامیان تأثیر خاصی بر گسترش اسلام در منطقهٔ ماوراءالنهر داشتند. یکی از دلایل آن، این امر بود که آنان معتقد بودند صرف ذکر شهادتین برای ورود به اسلام کفایت می‌کند و ایمان تنها به زبان است و نیازی به تصدیق قلب نمی‌باشد. این عقیده در کتاب‌هایی که در مخالفت با کرّامیه بحث کرده‌اند، به‌طور مفصل مورد مناقشه قرار گرفته است (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۷۷/۱ و ۲۴۲/۳ و ۳۳۸/۹تا۳۳۹؛ سمرقندی، ۱۳۴۸: ۱۲۲؛ سغدی، ۱۴۰۴: ۶۹۰/۲؛ ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ۲۱/۴). فخر رازی اشاره کرده است که «ابن‌کرّام و یارانش از سیستان اخراج شده و به غرجه (غرجستان) رفتند. در آنجا اعتقادات خود را بر مردم عرضه نمودند و مردم نیز پذیرفتند و تا این زمان [زمان فخر رازی] مردم کرّامی می‌باشند» (رازی، بی‌تا: ۶۷).

ابن‌کرّام در سمرقند، جماعتی کرّامی را بنیان نهاد. کرّامیان در ماوراءالنهر، در به‌اسلام‌درآوردن ترکان دخالت داشتند؛ اما به‌ظاهر در این کار دست‌کم در درازمدت زیاد موفق نبوده‌اند (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۷۹).

ابوالفتح بستی دربارهٔ او چنین سروده است:

ان الذین بجهلهم لم یقتدوا بمحمدبن‌کرّام غیر کرّام
الرأی رأی ابی‌حنیفه وحده و الدّین دین محمدبن‌کرّام
(سبکی، ۱۴۱۳: ۳۰۵/۲).

ابوالفتح بستی درگذشته به‌سال ۴۰۰ق می‌باشد و این اشعار او نشان‌دهندهٔ این است که در عصر او عقیدهٔ کرّامیه رواج و رونق داشته است. بیت‌المقدس و فسطاط از دیگر مکان‌هایی است که کرّامیه در آن گسترش یافت؛ حتی در فسطاط محله‌ای مخصوص به خود داشتند (مقدسی، ۱۴۲۴: ۱۶۹). در عصر بغدادی، تعداد کرّامیان از هزاران‌هزار بیشتر بود (بغدادی، بی‌تا: ۲۱۶).

۹. برخی از اندیشه‌های کرّامیه

از عقاید کرّامیان مطالب فراوانی در منابع آمده است؛ اما تقریباً بیشتر این مطالب، از قول مخالفان آن‌ها ذکر شده

است. بسیاری از نویسندگان با نهایت کینـه و تعصـب از آنان یاد کرده‌اند. چنـان‌کـه حکـیم سـمرقندی آن‌هـا را هفتادودومین ملت و بدترین و جاهل‌ترین ملت‌ها دانسته و به‌شکل ناخوشایندی روایتی را از قول عبدالله‌بـن‌عمـر جعل می‌کند که «پیـامبر اکـرم(ص) بـه ابـوبکر، عمـر، عثمـان و علـی فرمـوده‌انـد: در امـت مـن پـس از دویست‌وپنجاه سال قومی پدید آیند که روز بـه ریـا روزه دارند و شب به ریا نماز گزارند. علامت ایشـان آن اسـت که زردروی باشند و در ذات خدای تعالی و در کتاب او به جهل سخن گویند و... اگـر ایشـان سـلام کننـد، جـواب مدهید و اگر بیمار شوند، مپرسید و اگر بمیرند، به جنـازۀ ایشان حاضر مشوید. ایشان کافران باشند و فتنۀ ایشـان صعب‌تر از فتنۀ دجال است. ایشان از خراسان پدید آینـد و آن‌که ایشان را از راه ببرد، از سیستان باشد و ایشان را کرّامی گویند و محمـد کـرّام مؤسـس ایشـان باشـد و... لعنت خدای عزوجـل و لعنـت فرشـتگان و لعنـت همـۀ آدمیان بر او و بـر آن‌کـه متـابع او باشـد» (سـمرقندی، ۱۳۴۸: ۱۸۶تا۱۸۷؛ علـم‌الهـدی، ۱۳۶۴: ۶۴). بسـیاری از منابع دیگر نیز با دشمنی‌هایی مشابه برخورد کرده‌اند.

چنان‌که اشاره شد، کتاب *عـذاب‌القبـر* محمـدبـن‌کـرّام، مهم‌تـرین اثـر کرّامیـان بـوده کـه موضـوعات مختلـف اعتقادی در آن آمده است (علم‌الهدی، ۱۳۶۴: ۶۷). ایـن اثر، منبع اصلی اعتقادی کرّامیـان بـوده اسـت. برخـی از نویسندگان به این اثر مراجعه داشـته و مطـالبی را از آن نقل کرده‌اند (سـمعانی، ۱۳۸۲: ۶۱/۱۱؛ بغـدادی، بـی‌تـا: ۲۱۷). کرّامیان ازنظر فقهی، پیرو ابوحنیفه و فقـه حنفـی بودند (قزوینی، ۱۳۳۱: ۴۹۲). در برخـی منـابع، همچـون کتاب *تبصرةالعوام*، کرّامیـانی کـه از عقیـده‌هـای فقهـی ابن‌کرّام پیروی می‌کردند، از کرّامیانی کـه پیـرو مکتـب حنفی بودنـد، جـدا شـمرده شـدند (علـم‌الهـدی، ۱۳۶۴: ۷۰تا۷۳).

از اصول اعتقادی آنان که در همۀ منابع به آن اشاره شده، اعتقاد بـه جسـمانی‌بـودن خداونـد اسـت و اینکـه خداوند به جسم خویش بر عرش تکیه زده است. با ایـن اعتقاد است که همۀ منابع آنان را از مشبّهه دانسـته‌انـد. هرچند که نظریۀ تجسیم، ازسوی تمامی مؤلفین به آنان نسـبت داده شـده اسـت (ابوالمعـالی، ۱۳۷۶: ۸۶، ۵۶؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ۱/۱۳۸؛ ابن‌جوزی، بی‌تا: ۶۹؛ بغدادی، بی‌تا: ۲۲۸)؛ اما بـدون شـک، تفسـیر کرّامیـان از وجـود خداوند و جایگاه پروردگار در عرش الهی، با دیدگاه منابع ملل و نحل و کتب کلامیِ فرقه‌های دیگر متفاوت است. همین اتهام تجسیم، باعث شده تا برخی منابع، کرّامیه را از مشبّهۀ مرجئه بداننـد (مقدسـی، ۱۹۱۶: ۱۳۹/۵و۱۴۴؛ ابن‌حزم، بی‌تا: ۲/۴).

کرّامیه تنها یک فرقۀ کلامی نبود؛ بلکه یک مکتـب یا مذهب فقهی نیز به‌شمار می‌آمد. ازاین‌رو، می‌توانسـت راه‌وروش زندگی را به پیروان خـود ارائـه داده و در کنـار سایر فرقه‌ها به‌عنوان یک مذهب مستقل شمرده می‌شد؛ به‌گونه‌ای که مکتب کرّامی را یکی از چهار مکتب فقهی شمرده‌اند (مقدسی، ۱۴۲۴: ۳۶). نظرات فقهـی کرّامیـان در کتاب *النتف فی الفتاوی* تألیف سغدی آمده اسـت. در این اثر، براساس تقسیم‌بندی باب‌های فقهی بـه بررسـی موضوعات فقهی پرداخته شده اسـت. باتوجـه‌بـه برخـی قرائن، کرّامیان نسبت‌به جایگاه اهل‌بیت نظرات خاصـی داشـته و منکـر نـزول سـورۀ «هـل أتـی» در منزلـت اهل‌بیت(ع) بودند. این اعتقاد آنان، با اندیشه‌های علویان در تضاد بود و باعـث شـد تـا حـاکم الحسـکانی کتـاب *شواهدالتنزیل لقواعدالتفضیل* را دربارۀ آیات نازلـه دربـارۀ اهل‌بیت(ع) تألیف نماید (الحسکانی، ۱۴۲۷: ۲۲/۱تـا۲۴). یکی از رجال کرّامی به نام احمدبن‌محمد عاصمی کتابی به نام *زین‌الفتی فی شرح سورۀ هل أتـی* تـألیف نمـود و تلاش نمود تا این اتهام را از کرّامیان دفع نماید.

۱۰. ردیه‌نویسی بر کرّامیه

هم‌عصران محمـدبـن‌کـرّام او را مـورد نقـد قـرار داده و نخستین آثار در ردِ کرّامیه، توسط دانشمندان فرقـه‌هـای مختلـف کـه هـم‌زمـان بـا او بودنـد، تـألیف شـد. فضل‌بـن‌شـاذان نیشـابوری (درگذشـته بـه‌سـال۲۶۰ق)، معروف‌ترین دانشمندِ شیعه است که هم‌عصر با ابن‌کـرّام بـود. او در رد بسـیاری از فرقـه‌هـای معاصـرش، دسـت

توانایی داشته و نخستین کتاب را در ردِ کرّامیه با عنـوان *الرد علی بن‌کرّام* تألیف نمـود (طوسـی، ۱۴۲۰: ۳۶۱). از مطالب ایـن اثـر، اطلاعـی در دسـت نیسـت. ابومنصـور ماتریدی (درگذشـته بـه‌سـال ۳۳۳ق) پایـه‌گـذار مکتـب ماتریدیه، مدتی پس از ابن‌کرّام درگذشت. او در کتـابش، *التوحید*، فقط در یک مورد از کرّامیان یاد کرده است؛ اما در اثر دیگرش، *التفسیر*، در چندین جا بـه بیـان عقایـد و اندیشه‌های کرّامیه پرداخته اسـت. برخـی از ماتریـدیان، همچون محمدبن‌الیمان سمرقندی که از ائمـۀ ماتریـدی بود، کتاب جداگانه‌ای با عنوان *الرد علی الکرّامیه* تـألیف نموده است (القرشی، بی‌تا: ۱۴۴/۲). ایـن اثـر بـه‌نـوعی نشان‌دهندۀ دیدگاه ماتریدیان نسبت‌به کرّامیه مـی‌باشـد. حکیم سمرقندی نیز که هم‌عصـر بـا ابـن‌کـرّام بـود، در کتاب *السوادالاعظم* به آن‌هـا اتهـام الحـاد و کفـر زده و آنــان را بــا منافقــان برابــر و یکســان شــمرده اســت (سـمرقندی، ۱۳۴۸: ۱۸۷). عبـدالقاهر بغـدادی، در دورۀ حیات محمدبن‌کرّام، می‌زیست. او نیز در ردِّ عقاید آنـان، کتابی بـه نـام *فضـائح‌الکرّامیـه* نوشـت (سـبکی، ۱۳۸۶: ۱۴۰/۵). عموم تألیفات معاصر با محمدبن‌کـرّام، در رد و انکار او نوشته شده است.

۱۱. کرّامیه در هرات

یکی از شهرهایی که کرّامیـان نفـوذ زیـادی در آن پیـدا کردند، هرات بود. محمدبن‌کرّام خود مدتی در هرات بـه تبلیغ پرداخت، فعالیت‌های او باعث شد تا فقیـه برجسـتۀ شافعی، عثمان‌بن‌سعید، با او مخالفت کرده و او را از آنجا راند (صـفدی، ۱۴۲۰: ۳۲۰/۱۹؛ سـبکی، ۱۳۸۶: ۳۰۴/۲). برحسب گزارش‌های مقدسی، هرات نیز یکی از مراکزی بود که کرّامیـان از جمعیـت قابـلِ‌ملاحظـه‌ای برخـوردار بودند (مقدسی، ۱۴۲۴: ۲۵۸). شواهد دیگری نیـز وجـود دارد که هرات، به‌ویژه در دورۀ غوریـان، مرکـز کرّامیـان بوده و غوریان همگـی کرّامـی بودنـد (ابـن‌اثیـر، ۱۴۱۷: ۱۶۵/۱۰تا۱۶۶). مهم‌ترین دوره‌ای که کرّامیان بـر شـهر هـرات مسـلط گردیدنـد، عصـر حکومـت غوریـان بـود. جوزجانی اشاره کرده که «غیاث‌الدین محمـد (درگذشـته به‌سال ۵۹۹ق) و برادرش شهاب‌الـدین در اول حـال بـر طریق مذهب کرّامیان بودند، بـه حکـم اسـلاف و بـلاد خود» (جوزجـانی، ۱۳۶۳: ۳۶۲/۱)؛ امـا پـس از چنـدی، غیاث‌الدین براثر خوابی که دید، به مذهب شافعی گروید. این تغییر مذهبی باعث شد تا کرّامیان دربرابر آن واکنش نشان دهند. علمای بـزرگ کرّامیـه در آن عصـر بسـیار بودند؛ اما افصح ایشان صدرالدین علی هیصم نیشـابوری بود. او قصیده‌ای در اعتراض به غیاث‌الدین سرود. مطلـع آن چنین است:

در خراسان خواجه‌گونه شافعی بسیار بود
بر در هر خسروی، ای خسرو صاحب‌نشان

این قصیده نشان از نفوذ کرّامیه در بین غوریان دارد. چون قصیده را به اطلاع سلطان رساندند، او از صدرالدین ناراحت شد و صدرالدین مجـال مانـدن در ممالـک غـور نداشت و به‌مدت یک‌سال به نیشـابور رفـت (جوزجـانی، ۱۳۶۳: ۳۶۳/۱).

در سال ۵۹۵، فخر رازی بر غیاث‌الـدین غـوری وارد شد. غیـاث‌الـدین او را بسـیار گرامـی داشـت و بـرای او مدرسه‌ای در هرات بنا کرد. دانشمندان بسیاری از مناطق مختلف به نزد او می‌آمدند. این امر بر کرّامیه و بـه‌ویـژه ملک‌ضیاءالدین که پسرعم و داماد شاه بود، گران آمد. در هرات، جمعیت زیـادی از کرّامیـه زنـدگی مـی‌کردنـد و غوریه همگی‌شان کرّامی بودند. کرّامیان بـه ضـیاءالدین عموزادۀ غیاث‌الدین، شـکایت کـرده و اتفـاق نظـر پیـدا کردند که فقهـایی از کرّامیـه و حنفیـه و شـافعیه بـرای مناظره در حضور غیاث‌الـدین حاضـر شـوند. فخرالـدین رازی و قاضی مجدالدین عمر معروف به اابن‌قدوه کـه از کرّامیۀ هیصمیه و رئیس مطلق و بزرگ کرّامیـان بـود و جایگاه والایی در زهد و دانش داشت، حاضر شدند. فخـر رازی شروع به بحث نمود و این بحث و جدال، طـولانی گردید؛ تاآنجاکه فخر به اابن‌قـدوه ناسـزا گفـت و بـه او اهانت زیادی نمود. روز بعد، پسرِ برادر ابن‌قدوه بـه منبـر رفت و از اهانت فخر رازی در مسجد شکایت نمود. مردم و پیروان کرّامیـه گریسـتند. احساسـات مـردم بـه‌شـدت برانگیخته شد و عدۀ زیادی کشته شدند. سلطان مردم را

آرام نمود. سپس، فخر رازی را از هرات اخراج کردند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۲/۴۲تا۲۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۱۶۶/۱۰؛ ذهبی، بی‌تا: ۱۱۰/۳). به‌جهت اینکه فخر رازی پیوندهای زیادی با کرّامیان داشت، در کتاب‌هایش از نظرات آن‌ها یاد نموده است (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۳تا۱۸۴ و ۱۵۷؛ رازی، ۱۹۸۶: ۷۵تا۷۷، ۶۱). به‌ظاهر، کرّامیان تا قرن هفتم در هرات بوده‌اند. عده‌ای از کرّامیان در هرات در سال ۶۰۲ توسط غیاث‌الدین محمود (درگذشته به‌سال ۶۰۷) مورد حمله قرار گرفته و قتلِ‌عام گردیدند (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۲۲۴/۱۰).

۱۲. پیروانِ کرّامیه

در بسیاری از منابع، کرّامیان را با عنوان «اصحاب ابوعبدالله» یاد نموده‌اند. چنان‌که ابومنصور ماتریدی در کتاب *التفسیر* همین عنوان را به‌کار برده است. عبدالغافر فارسی نیز در *شرح احوالِ رجال نیشابور*، عنوان اصحاب ابوعبدالله را برای پیروان کرّامیه یاد کرده و شرح حال آن‌ها را بدون تعصب آورده و فضایل زیادی از آن‌ها را ذکر کرده است. تاآنجاکه بررسی شد، از بین ۱۶۷۸ نفر که فارسی شرح احوال آن‌ها را آورده، ۴۰ نفر کرّامی و از اصحاب ابوعبدالله می‌باشند. به‌ظاهر، عبدالغافر بیشتر شرح حال بزرگان و ائمهٔ کرّامیه را آورده است. با مطالعهٔ شرح احوال این افراد، به ویژگی‌های کلی کرّامیان پی می‌بریم. از نام استادان و شاگردان آن‌ها متوجه این امر می‌شویم که کرّامیان با سایر فرقه‌های مذهبی، در مراکز آموزشی و تعلیمی هم‌درس بوده و در مجالس درسی علمای فرقه‌های دیگر، به‌ویژه شافعیان، حاضر می‌شدند. برخی از بزرگان شافعیان همچون امام‌الحرمین جوینی، از استادانِ کرّامیان به‌شمار آمده و امام‌الحرمین از شیوخ فرقه‌های مختلف، ازجمله کرّامیه حدیث می‌شنید و بین آن‌ها قضاوت می‌کرد (ذهبی، ۱۴۱۲: ۴۸۶/۱۷). عبدالغافر فارسی، از برخی رجال کرّامی همچون ابن‌هیصم بسیار به نیکویی یاد کرده است (فارسی، ۱۳۶۲: ۵۴۶). در بین تراجم، دانشمندی به نام کامل‌بن‌احمد دیده می‌شود که عبدالغافر ضمن تعریف و تمجید بسیار، اشاره به تغییر مذهبی او به اصحاب ابی‌عبدالله (کرّامیه) دارد (فارسی، ۱۳۶۲: ۶۴۹تا۶۵۰). باتوجه‌به اینکه در بین کرّامیه، زهد و تصوف جایگاه والایی را داشته؛ لذا تقریباً همهٔ آن‌ها از عابدان و زاهدان و صوفیان این عصر شناخته می‌شوند. باتوجه‌به این امر، کرّامیان از روش آموزشی خاصی در تعلیم تصوف برخوردار بودند (فارسی، ۱۳۶۲: ۵۳۲ و ۶۵۰). همچنین، اشارهایی به برخی از مدارس آن‌ها شده است (فارسی، ۱۳۶۲: ۴۰۶).

اهمیت فرقهٔ کرّامیه بیشتر از آن جهت است که در بسیاری از مجادلات و منازعات مذهبی، نقش فعالی را ایفا می‌کردند. آنان درطول قرن چهارم و نیمهٔ نخست قرن پنجم، قدرت سیاسی قابلِ‌توجهی را به‌دست آوردند.

۱.۱۲. خاندان محمشاد

خاندان محمشاد (محمشاذ یا ممشاد) از مهم‌ترین و معروف‌ترین مدافعان کرّامیه بودند. در آغاز قرن چهارم، استاد ابوبکر اسحاق‌بن‌محمشاد (محمشاذ یا ممشاد) کرّامی معروف به «استاد ابوبکر»، شیخ کرّامیه و از بزرگ‌ترین ائمهٔ کرّامی بود. او در مسلمان‌نمودن سبکتگین نقش مهمی ایفا نمود. عتبی دراین‌زمینه، می‌نویسد: «امیرناصرالدین چون تعفف و تقشف و ترهب و تزهد اصحاب او را دید به محمشاد [اسحاق] پیوست» (عتبی، ۱۳۸۲: ۳۹۲). از قول الحاکم نقل شده که او بیش از ۵۰۰۰ نفر از مجوس و غیر آن را از زن و مرد مسلمان نمود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۰/۲۷؛ ذهبی، بی‌تا: ۱۶۲/۲؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۶۲/۱۱). استاد ابوبکر در عصر سلطان‌محمود از اهمیت و اعتبار والایی برخوردار بود. عتبی دربارهٔ او می‌نویسد: «در ایام دولت سلطان، به چشم احترام منظور بود و از ائمهٔ خراسان به وجاهت و نباهت مذکور و پدر او از اخیار عباد و احبار عبّاد بود» (عتبی، ۱۳۸۲: ۳۹۲).

از اسحاق روایتی نقل شده که «در آخرالزمان، مردی می‌آید به او محمدبن‌کرّام گویند، سنت به‌وسیلهٔ او احیاء خواهد شد». اسحاق توجه ویژه‌ای به جایگاهِ محمدبن‌کرّام داشت و کتابی با عنوان *فضائل*

محمدبن‌کرّام تألیف نموده است (ذهبـی، ۱۳۸۲: ۲۰۰/۱؛ ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ۳۷۵/۱). اصل این کتاب به‌دست نیامده و از محتوا و مطالب آن اطلاعی در دست نیسـت. نفـوذ وسیع استاد ابوبکر باعث شـد تـا هیبـت او در دل عامـهٔ مردم رسوخ پیدا کنـد (عتبـی، ۱۳۸۲: ۳۹۲). او سیاستِ سلطان‌محمود را در برخورد با فرقه‌های دیگر به‌ویـژه در کشتار و به‌درخت‌کشیدن اسماعیلیان، تأیید نمود (عتبـی، ۱۳۸۲: ۳۷۰). مناسباتِ خاصی بین او و ابوسعید ابـوالخیر به‌وجود آمد که محمـدبـن‌منـور از آن یـاد نمـوده اسـت (محمدبن‌منور، ۱۳۶۶: ۶۸/۱تا۶۹).

درطول دورهٔ نفوذ ابوبکر، سلطان‌محمود ریاست شهر نیشابور را به ابوبکر سپرد. او در جریان محاکمه و اعـدام تاهرتی نقش داشته و به‌بهانهٔ یافتن و برخورد با باطنیان، حکومـت سـختگیرانه‌ای را بـه‌وجـود آورده و از مـردم حق‌السکوت می‌گرفـت (عتبـی، ۱۳۸۲: ۳۷۰تـا۳۷۲). در سال ۴۰۲، قاضی صاعد در یک مناظرهٔ اعتقادی، عقایـد غلط کرّامیان به‌ویژه تشبیه و صـفات خداونـد از دیـدگاه آنان را مطرح نمود. ابوبکر اظهارات قاضی صاعد را انکار نمود و جان خود را نجات داد؛ اما سلطان‌محمـود دسـتور داد تا در کار پیروان این فرقه استفسار کننـد، مـدارس و منـابر را از وجودشـان پـاک گرداننـد (عتبـی، ۱۳۸۲: ۳۹۴تا۳۹۶). ابوبکر بار دیگر سعی نمود تـا در محضـری نـزد محمـود، خـود را تبرئـه نمایـد. سـلطان‌محمـود قاضی‌القضات غزنه، ابومحمد ناصحی، را مأموریت داد تا در مجلس مناظره، به بررسی عقایـد ابـوبکر بپـردازد. در این مجلس، قاضی صاعد و ابوبکر یکدیگر را به اعتـزال و تشبیه متهم کردند؛ ولی امیرنصر، برادر سلطان‌محمـود و والی غزنه، شهادت داد که قاضی حنفـی پـاک اسـت. درنتیجه، سلطان‌محمود معتزلی‌بـودن قاضـی را رد کـرد (عتبی، ۱۳۸۲: ۳۹۵تا۳۹۶).

پس از مدتی، نظر سلطان نسبت‌به ابوبکر و کرّامیان تغییر کرده و دستور داد تا ریاست را از اسحاق گرفته و با آنان برخورد کنند (عتبی، ۱۳۸۲: ۳۹۵). جانشین ابـوبکر، ابوعلی حسن‌بن‌محمد معروف به حسنک بـود. او فـردی غیرروحـانی بـود. در داسـتانی کـه عقیلـی آورده، نقـش حسنک در تغییر دیدگاه محمد غزنوی نسبت‌به کرّامیـان و سختگیری نسبت‌به آنان تأکیـد شـده اسـت (عقیلـی، ۱۳۶۲: ۱۸۷). حسنک سختگیری شدیدی برضد کرّامیان در پـیش گرفـت؛ بـه‌گونـه‌ای کـه عتبـی آن را از سختگیری‌های زیادبن‌ابیه بدتر می‌داند. عده‌ای را زندانی نمـوده و امـوالی را کـه ابـوبکر غصـب کـرده بـود بـه صاحبانشـان بازگردانـد و ابـوبکر را مجبـور نمـود تـا عزلت‌نشین شده و به عبادت بپردازد؛ البته حسنک، خـود نیز پس از چنـدی توسـط سـلطان‌محمـود کشـته شـد. فعالیت‌های ابوبکر در امور سیاسی شهر نیشابور، نخستین و آخرین تلاش کرّامیان برای به‌دسـت‌گـرفتن حکومـت بود. پس از این، هـیچ‌گـاه کرّامیـان توانـایی تسـلط بـر نیشابور یا شهر بزرگ دیگری را پیدا نکردند. رقیب مهـم مذهبی ابوبکر، قاضی صاعد بود که با ابـوبکر در نـزاع و رقابت بود (عتبی، ۱۳۸۲: ۳۹۶) و مدت‌ها رقابت‌هـا بـین خاندان آن دو ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که هشتاد سال بعد، در سال ۴۸۸، فتنـه‌ای سـخت بـین شـافعیان و حنفیـان به‌رهبری قاضی صاعد، محمدبن‌صاعد، و ابوالقاسم پسـر امـام‌الحـرمین، از یـک‌سـو و ازسـوی دیگـر کرّامیـان به‌پیشوایی محمشاد اتفاق افتاد (ابن‌فنـدق، ۱۳۶۱: ۲۶۹). البته هر دو آن‌ها در مخالفت با ابوسعید ابوالخیر و صوفیه هم‌عقیده بودند (محمدبن‌منور، ۱۳۶۶: ۶۸/۱).

جایگاه اسحاق باعث شد تا عده‌ای از کرّامیان، پیـرو او شده و به نام فرقهٔ اسحاقیه خوانده شوند. از این فرقه، در منابع ملل و نحل یاد شده است؛ اما توضـیح خاصـی دربارهٔ اعتقادات آن‌ها نیامـده اسـت (شهرسـتانی، ۱۳۶۱: ۱۳۷/۱؛ بغدادی، بی‌تا: ۲۵).

محمدبن‌اسحاق‌بـن‌محمشـاد پـس از پـدر، ریاسـت کرّامیـــان را در نیشـــابور برعهـــده گرفـــت. در دورهٔ سلطان‌محمود، زعیم کرّامیه و رئیس آن‌هـا، دارای نفـوذ بسیار و مقرب نزد سلطان‌محمود بـود. زهـد و پارسـایی محمد، باعث شـد تـا سـبکتگین زمـانی کـه سپهسـالار سامانیان در خراسان بود، تحتِ‌تأثیر او قرار گرفتـه و بـه عقیدهٔ کرّامیه بگرود. دبیـر و مدیحـه‌سـرای او، ابـوالفتح بستی دربارهٔ این فرقه این‌گونه سروده است:

الفقهُ فقهُ ابی‌حنیفه وحدَه و الدینُ دینُ محمدبن‌کرّام
ان الذین بِجَهلهم لم یقتدوا بمحمدبن‌کرّام غیرُ کرّام
(عتبی، ۱۳۸۲: ۳۹۳؛ سبکی، ۱۳۸۶: ۳۰۵/۲؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۹۰/۲۷).

محمدبن‌اسحاق مسجد جدیدی را که شیعیان (رافضیان) ساخته بودند، ویران نمود و به‌وسیلهٔ او دولت کرّامیه به‌ظهور رسید. مجلس درس او در سال ۴۰۵ برپا می‌شد تا سرانجام او درنهایت مجد و عظمت در سال ۴۲۱ درگذشت (فارسی، ۱۳۶۲: ۱۳).

احمدبن‌محمدبن‌اسحاق‌بن‌محمشاد از دیگر بزرگان کرّامی است که به‌همراه پدرش، در مجالس درس برای آموختن حدیث شرکت می‌کرد. عبدالغافر فارسی او را فردی بسیار زاهد و باتقوا و کثیرالعباده معرفی می‌کند که وعظ نیکویی داشت. او در سال ۴۴۵ درگذشت (فارسی، ۱۳۶۲: ۱۲۲).

محمشادبن‌احمدبن محمدبن‌اسحاق‌بن‌محمشاد از بزرگان علمی عصر خود بود که در سفر و حضر حدیث شنید و بیشتر، از متأخرین به‌ویژه از پدرش فراگرفت (فارسی، ۱۳۶۲: ۶۹۹). باتوجه‌به برخوردهایی که بین کرّامیان با اسماعیلیان، اتفاق می‌افتاد، فدائیان اسماعیلیه به انتقام از کرّامیه، محمشاد را توسط عبدالملک رازی در سال ۴۹۶ به‌قتل رساندند (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

از دیگر افراد این خانواده، ابوالقاسم محمشاذبن‌محمد محمشاذ (متولد پیش از ۴۷۰، درگذشته ۵۴۲) می‌باشد. درمورد او نیز، همچون سایر افراد خاندانش، توصیفات بسیاری ذکر شده است (سمعانی، ۱۳۹۵: ۳۲۹/۲تا۳۳۰).

۲.۱۲. خاندان ابن‌هیصم

از بزرگ‌ترین مبلغان کرّامی در خراسان، ابوعبدالله محمدبن‌هیصم بود. تمامی منابع او را تواناترین متکلم کرّامی، رأس‌الطائفه، دانشمندترین فرد و نفر دوم در مذهب کرّامی می‌شناسند (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۱۳/۵). به‌لحاظ اینکه وی در گسترش عقیدهٔ کرّامیه تلاش‌های بسیار مؤثری داشته، لذا فرقهٔ هیصمیه به او منسوب شد.

از این فرقه، گزارش‌هایی در منابع ذکر شده است (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۱۳۷/۱).

ابن‌هیصم بر سبکتگین تأثیر بسیار گذاشته و برخی فتواهای او توسط سبکتگین اجرا می‌شد. ازجمله، فتوای مهم وی دربارهٔ نبرد با اسماعیلیه می‌باشد (قزوینی، ۱۳۳۱: ۳۳۱). بین او و ابن‌فورک، در حضور سلطان‌محمود، مناظره‌هایی دربارهٔ عرش الهی برگزار شده و سلطان قوّت کلام ابن‌هیصم را دید و آن را ترجیح داد و از او حمایت بسیار نمود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۳۲/۲۸؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۱۳/۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۳۰/۱۲). همچنین، بین او و بین ابواسحاق اسفراینی مناظراتی به‌وجود آمد. او و فرزندانش از بزرگان ائمهٔ کرّامی بوده و امامت در خاندان آن‌ها استقرار یافت. ابن‌هیصم کتابی باعنوان *المقالات* داشته که در آن، عقاید و اندیشه‌های کرّامیه را آورده بود. ابن‌ابی‌الحدید از این اثر در بیان عقاید کرّامیه استفاده نموده و مطالب زیادی را از قول ابن‌هیصم نقل می‌نماید (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۳۷۱/۶ و ۲۲۸/۳، ۲۳۳، ۲۳۶). ابن‌هیصم صاحب اثری با عنوان *التفسیر* بوده؛ اما هیچ مشخصاتی از این اثر گزارش نشده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۷۰۳).

فرقهٔ هیصمیه که از شاخه‌های کرّامیه بود، پس از وی به‌وجود آمد. او تلاش بسیاری در تبلیغ این مذهب نمود و باعث شد تا سلطان‌محمود پیرو این عقیده شود (السحیبانی، ۱۴۱۷: ۴۴۳). برخی از اندیشه و عقاید ابن‌هیصم در منابع آمده است. بیشترین مطالب منقول از ابن‌هیصم دربارهٔ تجسیم و جسم‌انگاری خداوند و اینکه خداوند با دستانش انسان‌ها را خلق نموده و موضوعات مرتبط با صفات جسمانی خداوند است (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۱۲/۵؛ بزدوی، ۱۴۲۴: ۵۳). ابن‌هیصم اصول عقاید کرّامیه را در ارتباط با مماس‌بودن یا ملاقی و مجاور و محاذی‌بودن خداوند با عرش و پربودن عرش از خداوند و نهایت‌داشتن عرش را مورد انکار قرار داد (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۱۳۸/۱تا۱۳۹).

برخی از نظراتی که بزدوی دربارهٔ هیصمیه آورده، نشان از این دارد که عقاید آنان با عقاید کرّامیه متفاوت

بوده و هیصمیه از اندیشه‌ها و افکار ویژه‌ای برخوردار بودند. درواقع، هیصمیه بین مذهب کرّامیه و قدریه را جمع نمودند (بزدوی، ۱۴۲۴: ۷۶). از همین رو، شهرستانی این فرقه را نزدیک‌ترین گروه کرّامیان به اهل‌سنت معرفی می‌کند. از عقاید مهمی که هیصمیه با کرّامیه مشترک بودند، این بود که خداوند محل حوادث است (شهرستانی، ۱۳۵۱: ۱۳۷/۱). فخررازی با هیصمیه در هرات، در ارتباط نزدیک بود و چنان‌که دیدیم، با آنان مناظراتی در این شهر انجام داد. رازی برخی از اعتقادات کرّامیه و هیصمیه را آورده است (رازی، بی‌تا: ۶۵).

عبدالسلام‌بن‌محمدبن‌هیصم از بزرگان ائمه و فردی جلیل‌القدر از مشاهیر اصحاب کرّامیه و فرزند ابن‌هیصم بود. او از پدرش علم آموخت و جانشین او در تدریس و تصنیف و امامت کرّامیان گردید. او به عراق و حجاز سفر کرد و حج انجام داده و با بزرگان ملاقات نمود و با قاضی عبدالجبار مناظراتی داشت. او در بین آن‌ها، مورد احترام بود و سخنش مورد قبول همگان قرار گرفت. عبدالغافر فارسی از مجلس خطبهٔ او در حضور خلیفه القادر بالله در ربیع‌الاول سال ۳۹۵ یاد می‌کند که در حضور جمع زیادی از بزرگان بغداد برگزار شده و مجلس مملو از مشایخ، بزرگان، رؤسا، اعیان و افراد ذی‌نفوذ بود. او در این خطبه، پس از حمد و ثنای الهی، به بعثت پیامبر اکرم(ص) و خلفای راشدین و خلافت القادر اشاره کرده و آن را مورد تأیید الهی ذکر نمود. پس از پایان خطبه، خلیفه از این خطبه رضایت داشته و دستور داد تا از آن نسخه‌هایی تهیه کنند و در خزانه نگهداری نمایند. سپس، دستور داد تا او با عزّت و بزرگی به خراسان بازگردد. وقتی به نیشابور رسید، بزرگان دینیِ فرقه‌های مختلف، به استقبال او آمدند و مجلس وعظ و تذکر برای او برگزار نموده و سخن او را پسندیدند (فارسی، ۱۳۶۲: ۵۴۶تا۵۴۷). این خطبه و تأیید خلافت عباسی و نوع برخورد ائمهٔ فِرَق، نشان از جایگاه والای ابن‌هیصم و موقعیت ممتاز ائمهٔ کرّامی و کرّامیان در سدهٔ پنجم هجری دارد. او در سال چهارصدوچهل‌واندی درگذشت.

فرزند دیگر محمدبن‌هیصم، عبدالله می‌باشد. او نیز همچون برادرش، عبدالسلام، از بزرگان ائمه و فردی فاضل و دانشمند بود. عبدالله در زمان فوت پدرش، یازده‌ساله بود و از پدرش مطالب علمی اندکی آموخته بود. او از استادان متعددی علم آموخت. اطلاعات زیادی از حوادث زندگی وی ثبت نشده است. او روز عید فطر سال ۴۶۷ درگذشت (فارسی، ۱۳۶۲: ۴۵۱).

احمدبن‌محمدبن‌هیصم، از خاندان ابن‌هیصم است. او همانند برادرانش، فردی باتقوا و زاهد و سخنور بود. او از خراسان به غزنه رفت و مدتی تدریس و وعظ نمود. سپس به خراسان بازگشت و به روایت حدیث پرداخت (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۹۷/۳۰).

از دیگر افراد این خانواده که شرح حال او در منابع ذکر شده، ابورشید علی‌بن‌عثمان‌بن‌محمدبن‌هیصم، متولد ۴۶۰ در هرات و درگذشته به‌سال ۵۴۴ می‌باشد. او پیشوای کرّامیه و امام آن‌ها بوده و فردی دانشمند و عالم، از اهالی هرات می‌باشد که تألیفات بسیاری در اصول و ادب و ترسل و غیر آن داشته است (سمعانی، ۱۳۹۵: ۵۷۲/۱تا۵۷۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۹۷/۳۷).

از دیگر ائمهٔ کرّامی‌مذهب، ابوالحسن تونی است. او با ابوسعید ابوالخیر مناسبات خاصی داشت (محمدبن‌منور، ۱۳۶۶: ۹۳تا۱/۹۴). در منابع، شخصیت‌های متعددی از پیروان کرّامیان معرفی شده‌اند.

۱۳. ضعف کرّامیه

درطول قرن پنجم، به‌تدریج نفوذِ کرّامیه کاهش یافته و قدرت شافعیان و حنفیان افزایش یافته و منازعات متعددی بین آن‌ها شکل گرفت. ابن‌اثیر از بسیاری از این درگیری‌های مذهبی یاد کرده است. از مهم‌ترین این منازعات، حادثه‌ای است که در سال ۴۸۸ در نیشابور بین کرّامیان به‌رهبری محمشاد از یک‌سو و ازسوی دیگر، شافعیان به‌پیشوایی ابوالقاسم پسر امام‌الحرمین و حنبلیان به‌رهبری قاضی محمدبن‌احمدبن‌صاعد، اتفاق افتاد. کرّامیان آسیب بسیار دیده و مدارس آن‌ها ویران گردید (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۳۹۶؛ ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۲۶۹؛ عتبی،

۱۳۸۲: ۱۸۹تا۱۹۱). باتوجه‌به اینکه جمعیت کرّامیان نسبت‌به شافعیان و حنیفیان در اقلیت بود، در غالب موارد، کرّامیان شکست خورده و کشته‌های بسیار می‌دادند.

با ورود سلجوقیان به خراسان، تغییر کلی در برخورد با فرقه‌های اسلامی به‌وجود آمد. برطبقِ سیاست مذهبی که عمیدالملک کندری وزیر طغرل در پیش گرفت، از حنفیان دفاع سرسختانه نموده و دستور داد تا کرّامیان را همچون شافعیان و شیعیان بر منابر لعن نمایند. سختگیری و تعصب عمیدالملک کندری نسبت‌به شافعیان، باعث نتایج منفی بسیاری شد. او خود حنفی بود و به‌شدت از حنفیان حمایت می‌کرد و از سلطان اجازهٔ لعن شیعیان را بر منابر گرفت (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۱۹۰؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۳۴؛ یافعی، ۱۳۹۰: ۳/۷۷). دانشمندان برجستهٔ شافعی‌مذهبی همچون امام‌الحرمین جوینی و ابوالقاسم قشیری ناگزیر به ترک خراسان گردیدند. برطبقِ این سیاست، بسیاری از رؤسای مذهبی نیشابور به زندان افتادند. ابوالقاسم قشیری و امام‌الحرمین جوینی از خراسان گریختند. امام‌الحرمین مدت چهار سال تا رفع فتنه در مکه اقامت گزید (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۱۹۰). ابوسهل‌بن‌موفق، ازبزرگان شافعی، خود را به ری رساند و شکایت‌نامه‌ای به سلطان طغرل سلجوقی نوشت. سلطان درمقابل، دستور داد او را زندانی و اموالش را مصادره نمایند. عاملان دولت به‌دستور وزیر، شافعیان را تعقیب نموده و از تدریس بازمی‌داشتند. این سیاست نه‌تنها در خراسان، بلکه در عراق نیز اعمال شد.

سختگیری و فشار بر شافعیان تا زمان حیات طغرل و وزارت کندری ادامه داشت؛ اما پس از مرگ وی و به‌وزارت‌رسیدن نظام‌الملک، همهٔ آن سختی‌ها برداشته شد. قشیری و امام‌الحرمین بار دیگر به خراسان بازگشتند و جلسات درس شافعیان برپا شد (سبکی، ۱۳۸۶: ۴/۳۱۰تا۳۱۳). سیاست خواجه‌نظام‌الملک در دفاع شدید از شافعیان و اشعریان، باعث شد تا مکتب کرّامیه به‌تدریج تضعیف شده و توان مقاومت دربرابرِ سایر فرق را نداشته باشد و به‌تدریج، مکتب اشعری ازسویِ عموم دانشمندان قرن پنجم، مورد پذیرش قرار گرفت. همین ضعف کرّامیان باعث شد تا این فرقه، تحت‌تأثیر سایر گروه‌ها قرار گیرد.

در مواردی، گزارش‌هایی از تغییر مذهبی گروهی از کرّامیان به مذاهب اهل‌سنت ذکر شده است؛ چنان‌که در سال ۵۹۵، غیاث‌الدین، امیر غزنه و قسمت‌هایی از خراسان، براثر تبلیغات شافعیان از مذهب کرّامیه گردیده و شافعی شدند. زمانی که غیاث‌الدین و برادرش شهاب‌الدین بر خراسان حکومت یافتند، دستور برخورد و تحقیر کرّامیه را صادر نمودند (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۶۸). روایتی نقل می‌شود که مقالات و سخنانِ امام‌فخر رازی باعث شد تا عدهٔ زیادی از کرّامیه به مکتب اهل‌سنت تغییر مذهب دهند. او کرّامیه را موعظه می‌کرد و آن‌ها به او تهمت می‌زدند و گفته شده که آن‌ها به او سم خوراندند. امام‌فخر در هرات، ملقب به شیخ‌الاسلام گردید (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۱۴/۴۳تا۲۱۵).

به‌هرحال، نفوذ کرّامیه تا اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، در خراسان تداوم یافت و پس از آن، به‌تدریج تحت‌الشعاع سایر فرقه‌ها قرار گرفته و به عقاید آنان گرویدند. تعصبات فرقه‌ای نقش مهمی در تضعیف کرّامیه داشت. در دورهٔ سلجوقیان نیز لشکرکشی‌های متعدد سلطان‌سنجر و نبرد قطوان و حملهٔ سنگینِ قراختاییان و نیز شکست سخت سلطان‌سنجر از غزها و تعصباتی که پس از این شکست به‌وجود آمد، باعث شد تا به‌تدریج، کرّامیه نتواند دربرابرِ سایر فرقه‌ها استقامت نماید.

به‌احتمالِ‌قوی، بقایای کرّامیه در شهرهای خراسان دراثر حملهٔ مغول کشته شده یا در بین سایر فرقه‌های اسلامی محو شده‌اند؛ ازاین‌رو، پس از حملهٔ مغول، هیچ نامی از کرّامیه دیده نمی‌شود.

۱۴. نتیجه گیری

کرّامیه از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فرقه‌های اسلامی بودند که در طی دورهٔ حکومت غزنویان و مدتی از حکومت سلجوقیان، جمعیت انبوهی را در شهرهای

بزرگ خراسان داشتند. آنان تقریباً ازسوی همهٔ منابعِ ملل و نحل و منابعِ کهن تاریخی، مورد حمله قرار گرفته و به‌عنوان فرقه‌ای بدعت‌گذار معرفی می‌شوند. در مواردی، حتی اتهامات بسیار دور از واقعیت به آن‌ها زده می‌شود. به‌عنوان نمونه، سیدمرتضی‌بن‌داعی با تأکید اشاره می‌کند که ابن‌کرّام به پیروان خود آموزش می‌داد ارتباط جنسی با غیرمسلمانان، در حکم عبادت است (علم‌الهدی، ۱۳۶۴: ۶۸). این‌گونه تهمت‌ها باتوجه‌به زهد و عبادت افراطی کرّامیان امری غیرقابلِ‌قبول است.

آنان در گسترش اسلام نقش مهمی ایفا کرده و باتوجه‌به اینکه اساس اندیشهٔ کرّامیه بر زهد و دوری از دنیا گذاشته شده بود، در توسعهٔ تفکر صوفیانه در جهان اسلام تأثیر بسیاری داشتند. حمایت‌های رسمی غزنویان از کرّامیان باعث شد تا درگیری‌های فرقه‌ای شدیدی در نیشابور و در مواردی در هرات به‌وجود آید. به‌نظر می‌رسد سلطان‌محمود پس از مدتی، نسبت‌به حمایت بی‌دریغی که از کرّامیان داشت، سرخورده و پشیمان شد و از حمایت‌های خود دست کشید. در دورهٔ سلجوقی نیز کرّامیه مورد بی‌مهری حکومت قرار گرفته و بیشترِ توجه سلجوقیان، به حنفیان و شافعیان متمرکز شد. تا پیش از پایان قرن پنجم، کرّامیه در خراسان جایگاهش را از دست داد.

فهرست منابع

ابن‌ابی‌الحدید(۱۳۷۸)؛ **شرح نهج‌البلاغه**، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن‌اثیر، ابوالحسن علی‌بن‌ابی‌الکرم، (۱۴۱۷)؛ **الکامل فی‌التاریخ**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

ابن‌حجرالعسقلانی، ابوالفضل احمدبن‌علی(۱۳۹۰)؛ **لسان‌المیزان، تحقیق دائرهٔ‌المعارف‌النظامیه**، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات.

ابن‌حزم، ابومحمد علی‌بن‌احمدبن‌سعید(بی‌تا)، **الفصل فی‌الملل و الاهواء و النحل**، قاهره: مکتبه‌الخانجی.

ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن(بی‌تا)، **تبلیس ابلیس**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن‌حوقل(۱۹۳۹)؛ **صورهٔ‌الارض**، تحقیق: دخویه، لیدن: بریل.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرّم(۱۴۰۸)؛ **مختصر تاریخ دمشق، تحقیق: ابراهیم صالح**، بیروت: دارالفکر.

ابن‌فندق، علی‌بن‌زید بیهقی(۱۳۶۱)؛ **تاریخ بیهق**، تصحیح: احمد بهمنیار، چ۳، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.

ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل‌بن‌عمربن‌کثیر(۱۴۰۷)؛ **البدایه و النهایه**، بیروت: دارالفکر.

ابن‌عساکر، ابی‌القاسم علی‌بن‌حسن(۱۴۱۵)؛ **تاریخ مدینهٔ دمشق و ذکر فضایلها و تسمیه من حلها من الاماثل**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

ابوالمعالی، محمد نعمت بلخی(۱۳۷۶)؛ **بیان‌الادیان**، تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

اسفراینی، ابوالمظفر(۱۳۷۴)؛ **التبصیر فی‌الدین و تمیز فرقهٔ الناجیه من الفرق الهالکین**، تحقیق: محمد زاهدبن‌الحسن الکوثری، بغداد: مکتبهٔ‌المثنی.

اشعری، ابوالحسن علی‌بن‌اسماعیل(۱۳۶۹)؛ **مقالات‌الاسلامیین**، قاهره: مکتبهٔ النهضهٔ المصریه.

بزدوی، ابوالیسر محمد(۱۴۲۴)؛ اصول‌الدین، **تحقیق هانزبیترلنس**، تعلیق: احمد حجازی السقا، قاهره: المکتبهٔ الازهریه للتراث.

بنداری، فتح‌بن‌علی(۱۳۵۶)؛ **زبدهٔ‌النصره و نخبهٔ‌العصره**، مترجم: محمدحسین جلیلی کرمانشاهی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بغدادی، ابومنصور عبدالقاهربن طاهربن‌محمد(بی‌تا)؛ **الفَرق بین الفِرَق، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید**، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر.

جوزجانی، ابوعمر منهاج‌الدین عثمان‌بن‌سراج(۱۳۶۳)؛ **طبقات ناصری**، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

الحسکانی، عبیدالله‌بن‌عبدالله‌بن‌احمد(۱۴۲۷)؛ **شواهدالتنزیل لقواعد التفضیل**، تحقیق: محمدباقر المحمودی، قم: مجمع احیاء الثقافهٔ الاسلامیه.

خوافی، فصیح(۱۳۸۶)؛ **مجمل فصیحی**، تصحیح: محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد(۱۴۱۲)؛ **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق: شعیب‌الارنووط و عاقل مرشد، بیروت: مؤسسهٔ الرساله.

ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد(۱۳۸۲)؛ **میزان الاعتدال**، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه.

ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد(۱۴۱۳)؛ **تاریخ‌الاسلام و وفیات‌المشاهیر و الاعلام**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، طبعهٔ الثالثه، بیروت: دارالکتب العربی.

ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد(بی‌تا)؛ **العبر فی خبر من غبر**، تحقیق: محمد السعیدبن‌بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

رازی، ابوعبدالله محمدبن‌عمر(بی‌تا)؛ **اعتقادات فرق‌المسلمین و المشرکین**، تحقیق: علی صامی‌النشار، بیروت: دارالکتب العلمیه.

رازی، ابوعبدالله محمدبن‌عمر(۱۴۲۰)؛ **محصل افکار المتقدمین من الحکماء و المتکلمین**، تحقیق: حسین اتای، قم: منشورات شریف الرضی.

رازی، ابوعبدالله محمدبن‌عمر(۱۹۸۶)؛ **اساس التقدیس**، تحقیق: احمد حجازی السقا، قاهره: مکتبهٔ الکلیات الازهریه.

سبکی، تاج‌الدین ابونصر عبدالوهاب‌بن‌علی(۱۳۸۶)؛ **طبقات الشافعیهٔ الکبری**، تحقیق: محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحول، مصر: مطبعهٔ عیسی البابی.

السحیبانی، محمدبن‌ناصر(۱۴۱۷)؛ **منهج الشهرستانی فی کتابه الملل و النحل**، ریاض: دارالوطن.

سغدی، ابوالحسن علی‌بن‌حسین‌بن‌محمد(۱۴۰۴)؛ **النتف فی الفتاوی**، تحقیق: صلاح‌الدین الناهی، عمان: دارالفرقان.
سمرقندی، ابوحفص عمربن‌حسن(۱۳۵۴)؛ **منتخب رونق‌المجالس**، تصحیح: احمدعلی رجایی، تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
سمرقندی، ابوالقاسم اسحاق‌بن‌محمدبن‌اسماعیل(۱۳۴۸)؛ مترجم: السواد الاعظم، به‌اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
سمعانی، عبدالکریم‌بن‌محمد(۱۳۹۵)؛ **التحبیر فی المعجم الکبیر**، تحقیق: منیره ناجی‌سالم، بغداد: رئاسهٔ دیوان الاوقاف.
سمعانی، عبدالکریم‌بن‌محمد(۱۳۸۲)؛ **الانساب**، تحقیق: عبدالرحمن‌بن‌یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرةالمعارف العثمانیه.
شهرستانی، تاج‌الدین محمدبن‌عبدالکریم(۱۳۶۱)؛ **الملل و النحل**، تحریر: مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح: محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.
صفدی، صلاح‌الدین خلیل‌بن‌آیبک(۱۴۲۰)؛ **الوافی بالوفیات**، تحقیق: احمد الارنووط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث.
طوسی، ابوجعفر محمدبن‌حسن(۱۴۲۰)؛ **فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول**، تصحیح: عبدالعزیز الطباطبائی، قم: مکتبهٔ المحقق الطباطبائی.
عتبی، محمدبن‌عبدالجبار(۱۳۸۲)؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی، مترجم: ابوالشرف ناصح‌بن‌ظفر جرفادقانی، مصحح: جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
عقیلی، سیف‌الدین حاجی‌بن‌نظام(۱۳۶۲)؛ **آثار الوزراء**، تصحیح: میرجلال‌الدین ارموی محدث، تهران: اطلاعات.
علم‌الهدی، سیدصفی‌الدین مرتضی‌بن‌داعی‌بن‌قاسم حسنی رازی(۱۳۶۴)؛ **تبصرةالعوام**، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
فارسی، عبدالغافربن اسماعیل(۱۳۶۲)؛ **تاریخ نیسابور المنتخب من السیاق**، انتخاب: ابواسحاق ابراهیم الصریفینی، اعداد: محمدکاظم المحمودی، قم: جماعهٔ المدرسین فی الحوزهٔ العلمیه.
فان اس، یوسف(۱۳۷۱)؛ **متونی دربارهٔ کرامیه**، مترجم: احمد شفیعی‌ها، مجلهٔ معارف، ش۲۵.
القرشی، ابومحمد عبدالقادربن‌محمدبن‌نصرالله(بی‌تا)؛ **الجواهر المضیئه فی طبقات الحنفیه**، کراتشکی: میرمحمد کتب‌خانه.
قزوینی، عبدالجلیل(۱۳۳۱)؛ **بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض**، مقدمه و تصحیح: سیدجلال‌الدین ارموی محدث، تهران: سپهر.
الماتریدی، محمدبن‌محمدبن‌محمود(۱۴۲۶)؛ **تفسیر الماتریدی**، تحقیق: مجدی باسلوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
مادلونگ، ویلفرد(۱۳۸۱)؛ **فرقه‌های اسلامی**، مترجم: ابوالقاسم سری، چ۲، تهران: اساطیر.
محمدبن‌منور(۱۳۶۶)؛ **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید محمدبن‌منور میهنی**، مقدمه و تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
مستوفی، حمدالله(۱۳۸۱)؛ **تاریخ گزیده**، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
مقدسی، ابوعبدالله محمدبن‌احمد(۱۴۲۴)؛ **احسن التقاسیم فی معرفهٔ اقالیم**، تعلیق: محمدامین الضناوی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
مقدسی، مطهربن‌طاهر(۱۹۱۶)؛ **البدء و التاریخ**، تصحیح: کلمان هوار، پاریس.
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله(۱۳۸۷)؛ **جامع‌التواریخ**، تصحیح: محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
یافعی، عبدالله‌بن‌اسعد(۱۳۹۰)؛ **مرآهٔ الجنان و عبرهٔ الیقظان فی معرفهٔ ما یعتبر من حوادث الزمان**، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات.
یاقوت الحموی(۱۹۹۵)؛ **معجم‌البلدان**، بیروت: دار صادر.